

ادله فقهی نفی صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری کامل نیست

رجل سیاسی، به‌رغم برخی تفاسیر صورت‌گرفته از آن به معنای صریح «مرد»، از ناحیه برخی علما و فقها شمول بر مرد و زن دارد. حجت‌الاسلام والمسلمین فرج‌الله هدايت‌نیا استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال‌هاست به عنوان یکی از محققین و پژوهشگران حوزه در این زمینه بررسی‌های کارشناسی داشته است. جهت بررسی بیشتر عبارت رجل سیاسی و دریافت دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، به سراغ ایشان رفته و به گفت‌وگو نشستیم.

گفت‌وگو زینب مشفق
کارشناس ارشد فقه و حقوق

در بررسی معنای رجل سیاسی، به لحاظ فقهی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی معتقد به بسط آن به زنان و برخی هم مخالف هستند. عمده‌ترین دلایل قائلین به این اقوال چیست؟

مخالفین صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری یا هرگونه تصدی مناصب ولایی دلیل روشنی از قرآن کریم ندارند و از بعضی آیات به‌طور غیرمستقیم بر مقصود خود استدلال می‌کنند. مانند آیه هفتم سوره مبارکه انبیاء که در آن از اختصاص منصب رسالت به مردان سخن به میان آمده است، یا آیه ۳۴ سوره نساء که قوامیت شوهر بر همسر را مطرح کرده است، یا آیه ۱۸ سوره مبارکه زحرف که تمایل زنان به زیور و زینت و ناتوانی در مخاصمه را مطرح کرده است. هیچ‌یک از این آیات به مسأله ارتباط مستقیم ندارند و دلالت آنها بر نفی صلاحیت زنان در تصدی مناصب سیاسی نیز روشن نیست. از بعضی روایات ممکن است نفی صلاحیت زنان برای تصدی مناصب سیاسی استفاده شود. مانند روایت ابی بکره که می‌گوید: من زمانی نسبت به اصحاب جمل در شک بودم که آیا حق با آنان است و باید به همراه آنان به جنگ بروم یا خیر؟ در آن هنگام خداوند مرا به وسیله کلامی از پیامبر اکرم؟ ص؟ سود رساند و از افتادن در دام فتنه‌رهایی بخشید. زمانی که به آن حضرت خبر رسید دختر کسری حکومت اهل فارس را برعهده دارد، فرمود: «هرگز رستگار نخواهد شد قومی که امور خود را به دست زنی بسپارد». همانند این روایت در جوامع حدیثی شیعه به صورت مرسل نقل شده است. با صرف‌نظر از ضعف سند، درباره مقصود پیامبر از جمله مذکور احتمالاتی مطرح است؛ نخست آن که منظور از آن به قرینه جهت صدور روایت، «ولایت امر» یا همان ولایت کلی است و از آن نمی‌توان نفی مشروعیت مدیریت میانی و جزئی را استنباط کرد. احتمال دیگر آن که مقصود پیامبر خبر دادن از سرنوشت فارس و شکست آن باشد و جانشینی دختر کسرا را نشانه آن دانسته باشند. بنابراین اگر هم روایات مذکور به لحاظ سندی و دلالت از ارزش اثباتی برخوردار باشد، قدر متقین از آن، زمامداری به معنای ولایت کلی و رهبری سیاسی است و ارتباطی به تصدی مناصب اجرایی میانی و جزئی مانند ریاست جمهوری یا وزارت ندارد.

بر این استدلال، اشکالات متعددی وارد شده است

قاعده قوامیت و دایره شمول آن در تعبیر صورت گرفته از این واژه تا چه میزان اثر دارد؟

بعضی دانشمندان کوشیده‌اند از آیه ۳۴ سوره نساء درباره قوامیت شوهر بر همسر نفی صلاحیت زنان برای تصدی مناصب ولایی را استنباط کنند. این استدلال تمام به نظر نمی‌رسد و بر آن اشکالات متعددی وارد شده است؛ از جمله آیه مورد نظر به روابط همسری مربوط است. الغای خصوصیت از مورد آیه و تعمیم حکم قوامیت مردان بر زنان به خارج خانواده، بلکه حتی در درون خانواده و در روابط میان مادر و فرزند یا برادران و خواهران دشوار است؛ زیرا یکی از مبانی قوامیت شوهر بر زن، مسوولیت او در تأمین معیشت زن است، درحالی که در روابط اجتماعی چنین الزامی متصور نیست. اسلام نخواست است زن به اکتساب و مشارکت در تأمین معیشت خانواده مجبور باشد، ولی این مطلب مانع از آن نیست که او به میل خود و با ملاحظه دیگر مسوولیت‌ها در امور اجتماعی مشارکت داشته باشد. از سوی دیگر، ممکن است زنی بر گروهی از زنان مدیر باشد؛ به همین دلیل آیه مذکور به لحاظ دلالت، اخص از مدعاست. افزون بر این، اگر به طور کلی اقتدار مدیریتی زن نامشروع باشد، لازم می‌آید که زنی نتواند قیم دیگری گردد، درحالی که زن می‌تواند قیم مرد یا زن دیگری باشد و کسی مرد بودن را در قیم شرط ندانسته است.

با توجه به دلایل ذکر شده، شما معتقد به کدام قول هستید؟

به نظر این جانب ادله فقهی یا حقوقی نفی صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری تمام نیست. من به تفصیل ادله آن را در کتاب «الگوی سوم» که به زودی منتشر می‌شود تشریح کرده‌ام. لازم است اشاره کنم که مرحوم شهید بهشتی در ارتباط با ادله آن اظهار داشته‌اند: «برای خود من دلایلی که در روایات آورده می‌شود که زن نمی‌تواند زمامدار و رئیس‌جمهور باشد، کافی نیست و هیچ‌وقت هم کافی نبوده است. از ابتدا که در این مسأله به صورت بررسی اجتهادی تحقیق کردم، دلایل برایم غیر کافی بوده است.» (سیدمحمدحسین حسینی بهشتی؛ مبانی نظری قانون اساسی؛ ص ۳۴ و ۳۵) از پیام مقام معظم رهبری به کنگره شهدای زن نیز همین مطلب برداشت می‌شود. ایشان در این پیام از «ولایت اجتماعی» زنان سخن گفته و فرموده‌اند: «در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس، زنانی ظهور کردند که می‌توانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب خویش و در ساحت حفظ خانه سالم و خانواده متعادل و در ساحت ولایت اجتماعی و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بن‌بست‌های بزرگ را در هم بشکنند». ظاهراً مقصود ایشان از «ولایت اجتماعی» همان تصدی مناصب ولایی توسط زنان است.

در قانون اساسی، میان علمای معاصر چه برداشت‌هایی از این واژه وجود دارد؟ نظر امام خمینی؟ ره؟ در این زمینه چه بود؟

مطابق اصل ۱۱۵ قانون اساسی رئیس‌جمهور باید از «رجال مذهبی و سیاسی» باشد. به عقیده بعضی، واژه «رجال»، جمع کلمه «رَجُل» و به معنای «مرد» است. بنابراین از نظر آنان رئیس‌جمهور باید مرد باشد. گروهی

از اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز شرط مرد بودن را مسلم دانسته و بر تصریح آن در متن اصل پافشاری کرده‌اند، ولی گروهی با آن موافق نبوده‌اند. شهید بهشتی به عنوان نایب‌رییس و اداره‌کننده جلسه در این رابطه فرمودند: «در این که خانم‌ها می‌توانند رییس‌جمهور باشند یا خیر، در میان فقها، چه در میان مراجع و چه در میان فقیهان مجلس خبرگان، نظر یکسانی وجود نداشت. عده‌ای آن را منطبق با موازین اسلام می‌دانستند و عده‌ای نمی‌دانستند». شهید بهشتی که در تمام جلسات حضور داشته و جلسات را اداره می‌کردند، در بعضی سخنان خود به دلیل عدم ذکر شرط مرد بودن و استفاده از عبارت «رجل سیاسی» اشاره کرده و بیان داشته است: قانون اساسی ناچار بود مطابق رأی اکثریت دوسوم کل نمایندگان، که تقریباً به صورت معدل نمایش‌گر رأی اکثریت دوسوم مردم ما باشند، تنظیم شود تا پشتوانه اسلامی و اعتقادی و دینی آن محکم باشد و چون رأی نیامورد، متن به صورتی تنظیم شد که ان‌شاءالله در آینده اگر این بینش که می‌تواند گسترده‌تر شود، حمایت دوسوم مردم را به دست آورد، آن وقت راه برای این منظور هموار شود. (برای دیدن تفصیل مطالب به کتاب اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی به قلم اینجانب مراجعه شود).

در زمان امام خمینی؟ ره؟ بعضی زنان تا رده فرماندهی نظامی شهرها پیش رفته‌اند بدین ترتیب معلوم می‌شود، قانون‌گذار خواسته است نظر اکثریت اعضای مجلس خبرگان را تأمین کند و به همین دلیل از عبارتی استفاده کرده که تلویحاً صلاحیت مردان را برای ریاست جمهوری اثبات و در عین حال نافی صلاحیت زنان نیز نباشد. در نتیجه، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلمه یا عبارتی که دلالت بر عدم صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری باشد، وجود ندارد. اینجانب از امام خمینی؟ ره؟ نظری درباره این مطلب سراغ ندارم ولی این نکته قابل توجه است که در زمان ایشان بعضی زنان تا رده فرماندهی نظامی در بعضی شهرها پیش رفته‌اند و از امام خمینی؟ ره؟ مخالفتی نقل نشده است. اگر زنی با فرض برخورداری از شایستگی بتواند در مناصب امارت و فرماندهی نظامی ایفای نقش کند، چه مانعی دارد در مناصب اجرایی نیز حضور یابد؟

تحولات اجتماعی صورت‌گرفته و حضور زنان در عرصه‌های مختلف، لزوم بررسی این مقوله را بیشتر کرده است. نظر شما در این خصوص چیست؟ آیا تحولات اجتماعی و عرف می‌تواند در ارائه تعریف جدید مؤثر باشد؟ از سخنان شهید بهشتی که در پاسخ پرسش بالا نقل شد به خوبی معلوم می‌شود که به نظر ایشان تحولات اجتماعی در مسأله مورد بحث دخالت دارد و قانون اساسی راه آن را نبسته است. اگر شرایط اجتماعی کشور ما بتواند با این مسأله کنار بیاید، شورای محترم نگهبان می‌تواند با تفسیر اصل مزبور راه را برای ورود زنان به عرصه انتخابات باز نماید و نیازی به تغییر قانون اساسی نیست.

فعالیت‌های سیاسی زن اگر موجب قصور در مسوولیت‌های خانوادگی باشد، غیرقابل تأیید است لازم است به این نکته نیز اشاره شود که اثبات صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری یا هرگونه مناصب سیاسی تمام مطلب نیست و مسائل دیگری نیز وجود دارد. ممکن است فعالیت اجتماعی یا تصدی هرگونه شغل توسط

زن شوهردار برخلاف مصالح کلان خانواده تشخیص داده شود و باعث اختلال در مسوولیت‌های همسری یا مادری باشد. تشخیص این امر در درجه اول با شوهر و در صورت بروز اختلاف با دادگاه است. بدین ترتیب، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زن اگر موجب قصور در مسوولیت‌های خانوادگی باشد، به لحاظ فقهی، حقوقی و اخلاقی غیرقابل تأیید است. حقیقت آن است که جمع میان مسوولیت‌های خانوادگی و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی برای زنان بسیار دشوار است و نیازمند مشارکت و همیاری شوهر است. در هر صورت، ایراد فقهی و حقوقی برای حضور زن در مناصب سیاسی - اجتماعی متصور نیست. مهم آن است که زنی واجد تجربه و دانش کافی برای ایفای مسوولیت‌های این‌چنین باشد، و مردم نیز او را برای این مسوولیت برگزیده و به او اعتماد کنند.